

رجال دوره قاجاریه

میرزا عبدالوهابخان آصف الدوله

(۱۲۴۲ - ۱۳۰۴ قمری)

یکی از رجال مشهور بهوش و کفایت در عصر ناصرالدین شاه قاجار میرزا عبدالوهابخان بدرشیرازی است که ابتدا نصیرالدوله لقب داشته و بعد ها آصف الدوله شده و مدت‌ها عهده دار نیابت وزارت امور خارجه یعنی معاونت و کفالت آنجا و وزارت تجارت و حکومت‌های گیلان و خراسان بوده است .

جد او بدرخان است که ریاست جبهه خانه شیراز را در عهد زندیه در عهده داشته و در سال ۱۲۰۶ قمری که آقا محمدخان قاجار پس از غلبه بر لطفعلیخان بشیراز وارد شد او را کماکان در همین مقام باقی گذاشت و بدرخان تا آخر عمر باصطلاح آن زمان جبهه دار باشی شیراز بود .

بعد از وفات بدرخان پسر ارشدش حاجی محمد حسینخان جبهه دار باشی شیراز شد ، در سال ۱۲۶۶ مرحوم میرزا تقیخان امیر کبیر او را از شیراز بپهران خواست و جبهه خانه دولتی طهران را تحت ریاست او قرار داد و او بعلت تصرفات بدیهه‌ای که در ساختن آلات جنگی بکار برد مورد توجه شاه و صدر اعظم قرار گرفت و تا حدود سال هزار و دویست و هفتاد و کسری که حیات داشت در سمت خود برقرار بود .

این حاجی محمد حسینخان جبهه دار باشی بدر میرزا نصرالله خان دبیرالملک نایب‌الوزاره وزارت خارجه و داخله و جد مرحوم محمد حسینخان دبیرالملک ثانی حکمران طهران و وزیر فوائد عامه و نماینده مجلس شورای ملی است .

حاجی محمد حسینخان جبه دار باشی پسر اول بدرخان دو برادر دیگر داشته یکی حاجی محمد کاظم خان که در همان سال انتصاب برادرش بریاست جبه خانه طهران از طرف امیر کبیر بریاست جبه خانه اصفهان منصوب گردید، دیگری محمد جعفرخان که پیوسته در خدمت برادر خود حاجی محمد کاظم خان میزیست و در کار جبه خانه اصفهان برادر خود کمک میکرد و با اینکه از آن دو جوان تر بود از هر دو زود تر وفات یافت و از او پسری ماند که همین میرزا عبدالوهابخان آصفالدوله موضوع مقاله ماست.

آصفالدوله در سال ۱۲۴۲ قمری در شیراز متولد شده و ایام جوانی را در آن شهر بتحصول مقدمات علوم ادبی و عربی صرف کرده و چون استعداد و حافظه ای قوی داشت بسرعت در ادبیات عربی و فارسی و سرودن اشعار ترقی یافت و تخلص «یزدانی» اختیار نمود و در میان عوام و خواص شهر شهرت کرد و مورد توجه قرار گرفت.

در سال ۱۲۶۶ که عمش حاجی محمد حسینخان بطهران احضار شد میرزا عبدالوهابخان نیز از شیراز بیای تخت آمد تا بتکمیل معلومات و تحصیل معارف بیشتر مشغول شود.

در طهران همشهری او میرزا حبیب قاآنی که ندیم و مصاحب علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه وزیر علوم بود او را باین شاهزاده شعر دوست و ادب پرور معرفی کرد و اعتضاد السلطنه او را بمنادمت خود اختیار نمود و در این دستگاه میرزا عبدالوهابخان با علوم ریاضی مخصوصاً فلکیات که شاهزاده وزیر علوم در ورزیدن آنها ماهر بود آشنا شد و مقدماتی از این مقوله معلومات نیز کسب کرد.

پس از آنکه میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری در سال ۱۲۶۸ بر مسند صدارت نشست میرزا عبدالوهابخان را بمعلمی پسر خود میرزا داود خان وزیر لشکر برگزید و از همین طریق^۹ میرزا سعیدخان مؤتمن الملک وزیر امور خارجه که خود

نیز ادیب و منشی و سخن شناس بود معرفی شد و میرزا سعید خان او را در وزارت خارجه در عداد منشیان و مستوفیان در آورد و بسرعت تا آنجا ترقی کرد که در سال ۱۲۷۴ بنیابت یعنی معاونت وزارت خارجه و تشریف خلعت شاهانه سرافراز گردید. در سال ۱۲۷۷ ناصرالدین شاه پسر خود مظفرالدین میرزا را با پیشکاری عزیز خان سردار کل مگری بایالت آذربایجان فرستاد و سال بعد او را رسماً ولیعهد خود قرار داد و چون امور مربوط بروابط با خارجیان را در آذربایجان مهم تشخیص داد میرزا عبدالوهابخان را با حفظ مقام نیابت اول وزارت خارجه مأمور اقامت در تبریز و انتظام امور مهم خارجه در آن ایالت کرد و میرزا عبدالوهابخان در تبریز مقیم شد و در این مأموریت که قریب بهشت سال طول کشید او را از راه های مختلف ثروت بسیار حاصل گردید و مداخل او را در این مدت تا حدود ۱۵۰۰۰۰ تومان آن زمان نوشته اند.

در سال ۱۲۸۶ ناصرالدین شاه اداره امور حکومت گیلان را هم ضمیمه مشاغل میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه کرد و او میرزا عبدالوهابخان را که سمت نیابت وزارت خارجه داشت از جانب خود برشت فرستاد و دو سال بعد شاه او را نصیرالدوله لقب داد.

بعد از آنکه حاجی میرزا حسینخان سپهسالار در سال ۱۲۸۸ بصدارت رسید میرزا عبدالوهابخان نصیرالدوله صلاح خود را در آن دید که از میرزا سعیدخان مؤتمن الملك ببرد و بصدر اعظم جدید بیوندد، حاجی میرزا حسینخان بزودی او را محرم اسرار خود قرار داد و ریاست گمرکخانه را باو سپرد و دو سال بعد یعنی در ۱۲۹۰ نصیرالدوله وزیر تجارت و عضو دارالشورای کبری شد و در این دوره وزارت هم از راه عشریه ای که در قطع و فصل معاملات و مراعات تجار باو میرسید مبالغی کثیر بر ثروت خود افزود.

میرزا عبدالوهابخان نصیرالدوله در سال ۱۳۰۱ بلقب آصفالدوله ملقب

و بیایالت خراسان و سیستان مأمور گردید و پیشکاری مالیه میرزا شفیع مستشار الملک
گرکانی بمشهد روانه شد .

این مأموریت آصف الدوله که دو سال و کسری طول کشید و در طی آن از او
نهایت استبداد و سخت گیری و رعونت بروز کرد آخرین شغل دولتی اوست .

در او آخر سال ۱۳۰۳ آصف الدوله خواست که املاک ابوالقاسم خان پسر سردار
محمد خان قزائی را بعنف از او بخرد و لای او نفروخت و آنهارا بعلمیردانخان
نصره الملک خراسانی اجاره داد و خود از ترس آصف الدوله در صحن آستانه حضرت
رضا بست نشست . آصف الدوله امر داد تا او را از بست بیرون کشیدند .

مردم مشهد از آن نظر که ابوالقاسم خان منتسب بیکي از خاندانهای قدیمی
خراسان بود و اقدام آصف الدوله را نسبت بحریم حضرت رضا هتک حرمت می شمردند
بتحریک دشمنان او بازارها و دکانها را بستند و بر آصف الدوله شوریدند و دور ارگ
مشهد را گرفتند و چون سربازان و توپچیان هم او امر او را در سرکوبی مردم
نپذیرفتند ناصرالدین شاه ناچار او را معزولاً بطهران خواست .

از کارهای دیگری که آصف الدوله در حکومت خود در مشهد کرد و عوام الناس
آنرا نپسندیدند و از او رنجیدند این بود که بامر او يك قطعه صینی را که بیکي از
دیوارهای حرم حضرت امام هشتم نصب بود و مردم میگفتند که مأمون خلیفه حضرت
را در آن انگور مسموم داده باین عنوان که ظرفی که کشنده امام باشد چه احترامی
دارد از آنجا برداشتند .

در همین موقع بیکي از ظرفا قطعه ای گفته که بیت آخر آن اینست :

از برای پسر جعفر قنذاق تراش نتوان داد ز کف مملکتی همچو عروس

بعد از احضار بطهران آصف الدوله اگرچه از طرف ناصرالدین شاه بدریافت
يك دوات الماس نشان و يك رشته کاغذ بند آراسته بمرورید مفتخر و در جزه و زرای
حضور درآمد لیکن دیگر مقبولیت سابق را نداشت بخصوص که حالش اندکی بر اثر

ساخته خراسان و بیمی که از مصادره اموالش بتوسط شاه داشت دیگرگون و بجنون شبیه شده بود. عده‌ای مدعی بودند که واقعاً آصف الدوله بجنون مبتلی گردیده و عده‌ای دیگر ظهور این حال را از او عمدی و از بیم جان و مال میدانستند.

مرحوم حاج سیاح محلاتی که از دوستان آصف الدوله بوده در ضمن وقایع سال ۱۳۰۳ قمری چ، مینویسد:

«در این م مشهر شد که ابوالحسن میرزا که شیخ‌الرئیس میگویند در خراسان يك قطعه برای آصف الدوله گفته و جمعی هم از خدمه و ارباب نفوذ از او شکایت کرده‌اند، قطعه این بود:

نایب السلطنه بر گو بشه پاک سرشت

که یکی زاهل خراسان بمن این بیت نوشت

بتو ارزانی این مملکت و این آصف

ما ره عشق گرفتیم چه مسجد چه کنشت

«واقعاً هم از آصف الدوله شکایت کرده بودند زیرا او مردی بود حق دوست و عدل جو و علم خواه و راستگو، با پول و رشوه و تملق از حق نمی‌گذشت و در اجرای حق با کمال سختی ایستادگی میکرد. علم‌انانی و مطالبات فرنگی در خراسان مثل همه جا ارباب اقتدار از اعیان و ملاکین و مالاها و خدام همیشه عادت کرده اند که مبلغی بهر حاکمی داده با او ساخته بزیر دستان هر تعدی بکنند و هر بلا بسر مردم بیاورند، حکام گوش بشکایتی نداده از عدل حکایتی نراند این شخص از آن قبیل اشخاص نبود، در مدت حکمرانی دست تعدی این ارباب نفوذ را کوتاه کرده ضعفها را بر عرض و شکایت جری ساخت و بر حقیقت حال رسیدگی کرده جلوی تعذبات را گرفت. این بود که این مقتدران تاب نیاورده اسباب چینی کردند او را معزول کنند واقعاً هم کسیکه بخواهد در ایران در حکومت باشد باید تملق و ملاحظه از این مردم نماید.

«بدبختی دیگر اینکه در طهران هم بزرگان دیدند که اقتدار این شخص در حق گوئی و حفظ حقوق او را مشهور و مسلم کرده، بدستکاری اشرار خراسان شهرت دادند که آصف الدوله دیوانه شده از بابت اینکه مبادا مسند صدارت که خالی است باو داده شود.^۱

«باری من با اینکه میخواستم بمحلات بروم آقا میرزا ابوالحسن جلوه بمنزلم تشریف آورده گفت آصف الدوله از خراسان حرکت کرده، گفتم میمانم تا او بیاید گفت چه گمان در حق او داری؟ گفتم واضح است ایران مثل او را ندارد صدارت را باو خواهند داد، گفت عجب اشتباه کرده‌ای، رندان مشغولند شهرت میدهند که او بحضرت رضا توهین کرده دیوانه شده. واقعاً خیرت کرده گفتم بدبختی مملکت را بین مثل میرزا تقیخان امیری را میکشند که میل مادر شاه و میرزا آقاخان بر این بود که او چرا از مادر شاه جلوگیری کرده و میرزا آقاخان میخواهد بصدارت برسد و مثل آصف الدوله را دیوانه میخوانند که چرا از متصدیان جلوگیری میکند، وای بصال چنین مملکتی که خوبان را نابود مینماید، فرمود برادر بتو گفته ام این سخنان در ایران خطر دارد باید صبر کرد و گوشه گرفت تا چه پیش آید با این مردم بهیچوجه نمیتوان برآمد. بهر حال ماندم تا آصف الدوله آمد، با حضرت آقا استقبال کردیم و چنان بود که فرمودند، چنین مرد کار آمدی را باغراض خانه نشین کردند».

بالآخره آصف الدوله پس از مراجعت از خراسان همچنان خانه نشین بود تا آنکه در روز دوشنبه ششم جمادی الاولی از سال ۱۳۰۴ قمری بمرض سکنه دار فانی را وداع نمود و در این تاریخ شصت و دو سال داشت.

آصف الدوله مردی بود با تقوی و درست کار و زیرک و با کفایت اما تند خوئی و سوء ظن و مسال دوستی و بد زبانی بر مزاجش غلبه داشت و در احکام خود بسیار

۱ - اشاره بقوت میرزا یوسف مستوفی الممالک است که در همین سال اتفاق افتاده و هنوز ناصرالدین شاه کسی را بجانشینی او تعیین ننموده بود. (یادگار)

سخت گیر و بیملاحظه و تند سیاست بود و هنوز مردم از این احوال او حکایت‌هایی بر سر زبان دارند.

در سال دوم از حکومت خود بر خراسان آصف الدوله عریضه ذیل را مستقیماً بحضور ناصرالدین‌شاه نوشته است :

«قربان خاکپای جواهر آسای اقدس همایونت کردم غلام اینقدر میدانم که از این جسارت‌های تلخ و خنک غلام خاطر همایون نعوذ بالله نفرت میکند ، این جور عرضها و جسارتها از کسی ندیده و نشنیده‌اند لیکن اگر نوکر راست دولتخواه با غیرت دلسوز و مملکت آسوده منظم شده بحمدالله تعالی با باری کارهای همسایه باین بزرگی را مرتب در تحت عهد نامه بلکه ده درجه بهتر بخواهید باید از این جسارت‌های عفو و خاطر غلام را آسوده فرمائید .

«اولاً بذات خداوندی و بتاج و سلطنت غلام را مطمئن فرمائید که این جسارت اگر در خاطر مبارک نفرتی خدا نکرد ، خطور کرده عفو فرمائید ، مکرر تجربه شده از تقصیرات بزرگ عفو فرموده‌اید ، خدا گواه است هر جسارتی کرده‌ام محض دولتخواهی بوده ، اگر همه چاکران اینقدر راست و دولتخواه بودند بصورت حالیه ایران نبود ، دیگر مثل قرارداد روز مرخصی تمام نیک و بد خراسان با شخص غلام باشد با هیچ اداره سر و کار نداشته باشم جز توسط امین السلطان بحضور همایون .

«دیگر هر حکم هر منصب هر مواجب هر تخفیف برای هر کس بخواهم مرحمت شود با اطلاع امین السلطان و مهر جیب مبارک ، شش ماه اینطور فرمائید اگر در هر دو تومان ضرر صد تومان فایده که مدال کنم بجیب همایونی رفته ننمودم دیگر فرمائید غلام سقیه نیست ضرر بزند و هرگز نزده .

«دیگر این مملکت خراسان را یک مملکت مختصه موضوعه بخودتان همه چیز را فرمائید که همه هم بدانند . دیگر در حساب نا حساب بغلام نشود ، در همه چیز مجلس نمائید که از چه محل بده ، فوراً بندگی کنم ، دیگر رجوع حساب

خراسان با قوام الدوله^۱ باشد و بس، دیگر هر طور است مقرر شود میرزا محمود که حالا نایب آقای کوچک و محاسب خراسان است^۲ بی اطلاع قوام الدوله ذره در حساب مداخله نکند، بمجدالملک^۳ زیاد تأکید و تهدید فرمائید که اینقدر غلط کاری در مستمریات، نکند غلام که قبول نمیکند همه را و امیزند لیکن اسباب زحمت غلام و وحشت مردم بیچاره است. امیدوارم همین عریضه غلام را بدستخط مبارک همایونی روحنا فداه طوری موشح فرمائید که بهتر از هزار امتیاز و افتخار باشد، هر وقت در حضور همایون مسلم شد که غلام از عهد و شروط خود که نگرفتن چیز خودم و نوکرم و دایره و اجزایم باشد تخلف کرده ام حکم همه جزا با ذات اقدس همایون، و انشاء الله تعالی که نخواهد شد. الأمر الأقدس الأعلى مطاع مطاع مطاع .

سواد دستخط ناصرالدین شاه :

« آصف الدوله ما حالا تازه کار نیستیم که از بعضی عرایض و حرفهای نوکری دولتخواه مثل شما رنجش حاصل کنیم. میدانیم که همه از روی صحت و شفقت دولت و نظم مملکت است اگر اول دولت تجربه حالا را داشتیم هرگز میرزا تقی خان امیر نظام عزل نمی شد بلکه الی حال زنده بود و خدمت می کرد. از این فقره آسوده باشید حاکم خراسان باحالات حالیه و خواستن نظم و صحت عمل از او البته باید هزار عرض تلخ هم بکند قبول کرد و گوش هم باید داد و چاره هم باید کرد این فقراتی که نوشته است در استحکام کار خود صحیح است و انشاء الله اینطور عمل خواهد شد، گفتم ثبت این مستدعیات شما را امین السلطان بردارد که در فقرات آن فراموش نشود ۳۰۲ .

۱ - یعنی میرزا محمد قوام الدوله آشتیانی جد آقایان حسن و ثوق و احمد قوام و عبد الله متمد السلطنه . (یادگار)

۲ - یعنی میرزا محمود وزیر دفتر آشتیانی و غرض از آقای کوچک مرحوم میرزا حسنخان مستوفی الممالک است که پدر او میرزا یوسف مستوفی بآنا مشهور بود .

۳ - یعنی میرزا محمدخان مجدالملک سینکی پدر مرحوم میرزا علیخان امین الدوله که در این ایام وزیر و وظایف بوده است . (یادگار)

ایضاً اضافه شده :

« کلیتاً بی‌دخول کردن میرزا محمود را قدری حوصله بکنید لیکن بقوام الدوله



مرحوم میرزا عبدالوهابخان آصف الدوله

حکم میشود که در حساب خراسان بی‌اطلاع او ابداً میرزا محمود و دیگری
مداخله نکند .

۱- اصل عریضه بخط مرحوم آصف الدوله است که ناصرالدین شاه در حاشیه آن دستخط کرده
و آن تصرف آقای محمد بدر پسر مرحوم میرزا احمد خان نصیرالدوله است و جناب آقای
دکتر قاسم غنی از روی آن سوادی برداشته و آنرا لطفاً در اختیار نگارنده گذاشته‌اند .

با وجود این دستخط مؤکد باز هنوز سالی نگذشته بود که ناصرالدین شاه آصف‌الدوله را از حکومت خراسان برداشت سهل است پس از مردن قسمتی از اموال وافر او را هم بمصادره ضبط نمود.

مستر بنجامین اولین وزیر مختار امریکا در باب آصف‌الدوله هنگامیکه او والی خراسان بوده چنین مینویسد :

« یکی از مردمان باعزم و جزم که طرف وثوق اعلیحضرت شاه گردیده‌اند میرزا عبدالوهاب خان آصف‌الدوله حاکم محال خراسان است. این شخص قبل از حکومت خراسان وزیر تجارت بود، اعلیحضرت شاه بواسطه این شخص بحکومت خراسان بصیرت خود را بشبوت رسانید زیرا که دولت روس از همین محال است که ایران را تهدید میکند و دولت روس دشمنی سخت تر از آصف‌الدوله ندارد. در این اواخر چون بواسطه حرکت دولت روس بسمت هرات وضع امور روباغتشاش گذارد احکام اکیده نمود که تجار ایران در سرحد شمال شرقی تجارت نکنند و بآنجا نروند زیرا که آصف‌الدوله میدانست که در آن وقت دولت روس بواسطه مرآوده با تاجر ایرانی سعی مینمود که اهل خراسان را بتبعیت اعلیحضرت شاه بی میل سازد. چند نفر تاجر که اطاعت ننمودند دستگیر شدند و سر آنها را بریدند.

« آصف‌الدوله شخصی است قصیر القامه و قطور و رفتار او اگرچه تند ولی از روی ملاحظت میباشد، وقتی در طهران بود بطور جلال و شکوه زیاد گذران میکرد، باطناً مسلمان متدینی است و در قبول عقاید خارجیه قدری امتناع دارد و بعضی او را شخص بسیار متعصب میدانند. عقیده من این است که آصف‌الدوله اگر چه باطناً میل بارضاع قدیمه دارد ولی محض مصلحت و صلاح کار خود بعضی حالات بخود می‌بندد و همیشه ملاحظه مصلحت نمی‌تواند زبان او را ببندد زیرا شخصی است تند خو و مکرر برخلاف مصلحت خیال باطنی خود را اظهار نموده حتی در حضور

شاه این قسم جسارت کرده و روزی اعلیحضرت شاه محض حفظ شأن سلطنت حکم بقتل آن وزیر جسور نمود و فقط بواسطه توسط صدر اعظم بود که از آن خطر جان در برد. من باید اظهار کنم که حرفهای ساده و صدیقانه آصف الدوله در نظر من مطبوع بود زیرا که در طهران شخص بقدری عبارات شیرین می شنود که از آن خسته میشود.

«قصه میگویند که حالت حاضر جوابی ایرانی عامی را که بعینه بحاضر جوابی دهاقین ایرلاند میماند بشبوت میسازند، آصف الدوله وقنی نصیرالدوله بود روزی جائی میرفت و یک نفر الاغ دار الاغهای خود را در جلو انداخته عبور می نمود و راه عبور آصف الدوله را بسته بود، نه تنها الاغهای خود را کنار نکرد که آصف الدوله بگذرد بلکه وقتی نوکرهای او خواستند الاغها را از جلو برانند با آنها نزاع کرد، نصیرالدوله متعیر شده گفت چرا راه مرا مسدود کردی تو که بیشتر از يك الاغ دار نیستی؟ الاغ دار جواب داد من هم مثل شما حق دارم که از این راه عبور کنم من آدمی هستم خر میرانم و شما خری هستید که آدم میرانید. نصیرالدوله از این جواب جسورانه مناسب الاغ دار بقدری خوشش آمد که بنوکرهای خود امر نمود که بالاغدار کاری نداشته باشند.»

میرزا عبدالوهابخان آصف الدوله پدر مرحوم میرزا احمد خان نصیرالدوله (۱۲۹۶-۱۳۴۹ قمری) است که از اعضای قدیمی وزارت خارجه بوده و وقتی سفارت ایران را در بلژیک داشته و در هیئت دولت آخری آقای وثوق الدوله شوهر خواهر خود (از ۱۱ اسد ۱۲۹۷ تا سوم سرطان ۱۲۹۹ شمسی) و بعد در سال ۱۳۰۵ شمسی در هیئت دولت مرحوم میرزا حسن خان مستوفی الممالک سمت وزارت معارف را داشته است.

وفات مرحوم میرزا احمد خان نصیرالدوله که مردی ادیب و کاتب دوست بود در طهران بتاریخ چهارم بهمن ۱۳۰۹ شمسی مطابق سوم رمضان سال ۱۳۴۱ قمری بسنی قریب بشصت و دو اتفاق افتاد.